

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَلَمْ يَلَمْ يَلَمْ

از قلاب خاموش

محمد حسن زواری



انتشارات نظری

سرشناسه	قربانی زواره، محمد حسین
عنوان و نام پدیدآور	انقلاب خاموش / محمد حسین قربانی زواره
مشخصات نشر	تهران: انتشارات نظری ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۸۹-۴۱۲-۰
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	انقلاب - انقلاب رنگی
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۴ الف ۸ ق ۴۹۱ JC
رده‌بندی دیویی	۳۲۱/۰۹۴
نماره کتابشناسی ملی	۴۱۹۱۸۰۸

نام کتاب : انقلاب خاموش

نویسنده : محمد حسین قربانی زواره

نوبت چاپ : اول - ۱۳۹۵

شمارگان : ۱۰۰۰

ویراستار: سعید دلفانی



انتشارات نظری

«کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص و محفوظ است»

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، خیابان سید جمال، زمین ادبی، آبادی (یوسف آباد)

نبش خیابان فتحی شقاقی، جنب بانک انصار، پلاک ۳۲، طبقه اول، واحد ۱۷

info@nashrenazari.com **www.nashrenazari.com**

همراه: ۰۹۱۹۰۱۲۹۴۵۵ تلفن: ۸۸۱۰۲۷۷۵

قیمت : ۱۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

مقدمه:	۵
سخن نویسنده:	۷
فصل اول: کلیات	۱۳
فصل دوم: ساختار انقلاب‌های خاموش	۳۵
فصل سوم: انقلاب خاموش و انقلاب‌های واقعی	۶۵
فصل چهارم: بررسی ماهیت واقعی از انقلاب خاموش	۸۳
نتیجه‌گیری:	۱۳۰
منابع:	۱۳۳

با مقدمه‌ای از دکتر هانا آرنت^۱

جنگ و انقلاب

سیمای قرن جدید را، چنانکه گوئی رویدادهای تنها در این کار بوده‌اند که شتاب‌زده پیشگویی قدیمی این را بحق ببخشند، تاکنون جنگ‌ها و انقلاب‌ها تعیین کرده‌اند. به تفکیک از ایدئولوژی‌های دهه نوزدهم مانند ناسیونالیسم، و انتر ناسیونالیسم، کاپیتالیسم، امپریالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم که گرچه دیگر ربطی به واقعیت‌های عمده جهان امروز ندارند، اما بازهم بسیاری با عنوان علم توجیهی بدان‌ها اعتماد می‌جویند، جنگ و انقلاب به‌رغم از دست دادن هرگونه رجه ایدئولوژیکی هنوز دو مسئله اساسی دنیای بشری در قلمرو سیاست و اجتماع به شمار می‌رود. در وضعی که جنگ، بشر را در معرض خطر نابودی تام قرار داده است و در همان آبدی امیدوار است که انقلاب همه انسان‌ها را رهایی ببخشد و مردمان به‌سرعت یکی پس از دیگری به سوئی کشانده می‌شوند که (در میان قدرت‌های روی زمین به پایگاهی جدا و رابرسند که قوانین طبیعت و خدای طبیعت حق آنان ساخته است)، دیگر هیچ اصلی باقی نیست مگر آن که از همه کهن‌تر است و از آغاز تاریخ ما درواقع وجود سیاست بدان وابسته بوده است، یعنی اصل آزادی در برابر جبر و ستم.

سخن نویسنده:

برخورد امپریالیست‌ها با یکدیگر، سرچشمه اولین و دومین جنگ جهانی بود و این پدیده به‌رغم آنکه اهمیت درجه اولش در امور سیاسی جهان را از سال ۱۹۴۱ از دست داد، باوجود برتری یافتن آمریکا، کماکان گرم‌کننده تور تنش‌های مهم جهانی در دوره پس از جنگ جهانی دوم بوده است. بعدازاین جنگ و نزدیک به دو دهه که کشورهای سرمایه‌داری سوسیالیست هم‌هنگ بودند رقابت فزاینده‌ای میان کمونیست شوروی و سرمایه‌داری غرب به‌جور مداوم ریکاردو پاربونی مارکسیست ایتالیایی در تحقیقات خود از وضع جهان اقتصادی پیرامونی نویسد: «بی‌مناسبت نیست که دهه ۱۹۷۰ میلادی را دوره‌ای پیوسته از جنگ اقتصادی ایالات متحده آمریکا با دیگر کشورهای سرمایه‌داری تعریف کنیم.»^۱ مجله اکونومیست نیز ضمن بررسی مناسبات ایالات متحده و اروپا در اوایل ۱۹۸۲ چنین نوشت: «روابط بازرگانی آمریکا و اروپای غربی از پر سنگلاخ‌ترین مسیر خود طی سی سال گذشته عبور کرده است.»^۲ قدرت گرفتن اتحاد جماهیر شوروی در مناطق مختلف جهان از جمله جنوب غرب آسیا و اروپای شرقی مناسبات بین‌المللی میان دو ابرقدرت جهانی وارد مرحله جدید شد. در این میان کمونیست‌ها می‌کوشیدند که بانفوذ در اروپا پایه‌های حکومتی خود را مستحکم کنند و در مقابل ایالات متحده آمریکا با توسل به اهرم‌های مختلف مانند قدرت اقتصادی و نظامی نفوذ سیاسی خود را آغاز نمود. بسیاری از کارشناسان جامعه‌شناسی مدرنیته معتقدند که

^۱ Ricardo parboni /the dollar and its rivals,London

^۲ The economist, ۲۷ february ۱۹۸۲

جنگ سرد دوم از جنگ جهانی دوم به بعد شکل گرفت و این خود عاملی مهمی بود؛ جهت استفاده سیاستمداران آمریکایی جهت نابودی اتحاد جماهیر شوروی. پهنه جغرافیایی این جنگ گسترده و پنهانی علاوه بر تمام جهان سرمایه‌داری، شبکه‌های بانکی بسیاری از کشورهای جهان سوم را نیز در بر گرفت. بر این اساس ایالات متحده در دو مرحله تاریخی؛ یعنی از سال ۱۹۱۷ میلادی (جنگ جهانی اول) به جنگ سرد از نوع اول علیه اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش دست زد و در جنگ سرد دوم، شاهد تجدید سار و نفوذ بر سر موضوع افغانستان و لهستان بود. به تدریج و با قدرت گرفتن نظام سرمایه‌داری در برخی از مستعمرات و طرفداران کمونیست، شوروی دچار تزلزل درونی گشت و من سیاستمداران داخلی تفرقه گسترده‌ای ایجاد شد. با حمایت گسترده آمریکا در جنگ سرد دوم بر علیه شوروی طی دو دهه اتحاد کمونیستی از هم پاشیده شد. شکل جنگ انقلاب‌های رنگی در قالب احقاق حقوق شهروندی و حقوق مدنی از دولت‌های وابسته به بارک شرق مهم‌ترین ابزارهای بکار گرفته شده ایالات متحده آمریکا و غرب در مناطق مختلف اتحاد جماهیر شوروی بوده است. آمریکا و شوروی هر دو در پیدایش جنگ سرد و انقلاب‌های مردمی در چند دهه گذشته مشارکت داشته‌اند. لیکن طبیعت و میزان شرکت آن‌ها یکسان و به یک اندازه نیست. اگر شوروی شرایط آمریکا را برای تنش‌زدایی می‌دید، یعنی به پایین‌تر بودن توانایی نظامی خود و عدم حضور در جهان سوم تن می‌داد، چه بسا که دنیای غرب با آن‌طور دیگری برخورد می‌کرد و فروپاشی شوروی به تعویق می‌افتاد. و از طرفی دیگر اگر شوروی وضع دموکراتیک و پررونق‌تری از مشارکت‌های عمومی را برنامه سیاسی خود قرار می‌داد، چه بسا که توانایی غرب در به راه انداختن جنگ سرد دوم و از طرفی شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی کاسته می‌شد. اما با تمام این‌ها با توجه به تغییر نظام‌های عمده جهانی سرعت عمل در دست بلوک غرب بود و همان‌ها بودند که چالش و معاوضه دهه ۱۹۷۰ را با توسل به جنگ سرد و انقلاب‌های رنگی پاسخ دادند. باید به

این نکته توجه داشته باشیم که چشم‌انداز شوروی در دهه ۱۹۶۰ یعنی در حدود ۱۵ سال بعد از جنگ جهانی دوم تنش‌زدایی و همسو شدن با سیاست‌های جهانی بود و از طرفی دیگر در واقع در اواخر دهه ۱۹۷۰ در تمامی سیاست‌های درونی و بیرونی آمریکا و متحدان غربی دگرگونی شدیدی ایجاد شد. به علاوه این آمریکا بود که کوشید از راه ایجاد انقلاب‌های گسترده مردمی برتری خود را به شوروی و متحدان غربی و دنیای سوم نشان دهد. این طرح جامع بین‌الملل که هدفش متوقف ساختن پیشرفت‌های شوروی و متحدان آن در غرب و شرق آسیا مانند ویتنام و درزمینهٔ سلاح‌های هسته‌ای و حفظ منافع آمریکا بود برنامه‌ای شد که برتری ایالات متحده را محفوظ نگاه می‌داشت؛ آمریکا توانست با تحت فشار قرار دادن شوروی از سوی شرق از جانب چین و از سوی غرب از طریق گنگو، ای بین‌المللی اهرم‌های فزاینده فشار را به شکلی برنامه‌ریزی شده بر شوروی ببرد. کوشش برای تجدید چیرگی آمریکا با اقداماتی درزمینهٔ امور اقتصادی و حقوق بشری همراه بود. هدف برنامه‌های که رئیس‌جمهور آمریکا، نیکسون در اوت سال ۱۹۷۱ میلادی اعلام کرد این بود که بتواند مسئولیت‌های مهم نظامی را به حامیان خود در دنیای سوم واگذار نماید تا از این شیوه از طرفی متحدان خود را حفظ می‌کرد و از سوی دیگر به استفاده از دولت‌های جهان‌سومی شورش‌ها و انقلاب‌های داخلی را نیز تحت کنترل خود قرار دهد. این طرح برای مدتی در برخی مناطق مانند ایران، برزیل و اندونزی موفقیت‌آمیز بود. آمریکا متوقع بود که شوروی از کمک به دوستانش خودداری کند ولی از این جهت برای خویش محدودیتی قائل نمی‌شد. به‌راستی نیز کوشش برای بازداشتن چین و شوروی از کمک به ویتنام با وحشیانه‌ترین بمباران ویتنام شمالی همراه بود. در همان حال، آمریکا در خاورمیانه شاه ایران را نیز مجهز می‌کرد و به پیگیری‌های سیاسی همه‌جانبه در منطقه برمی‌انگیخت. بهترین شاهد تعبیر و تفسیر یک‌جانبه آمریکا از تنش‌زدایی هنگامی نمایان شد که نیکسون و کی سینجر، درست پس از امضای قرارداد (سالت ۱) در راه بازگشت

از مسکو در می ۱۹۷۲ وارد تهران شدند و در آنجا به طور پنهانی با شاه ایران عهد و پیمان بستند که از اقدامات وی جهت نابسامان کردن وضع عراق حمایت کنند. عراق همسایه غربی ایران است و در آن دوران در شمار متحدان شوروی قرار می گرفت. هدف آن بود که عراقی ها را برای گسستن پیوندهای نزدیکشان با شوروی در فشار بگذارند.^۱ در همان زمان در گوشه ای دیگر از جهان آمریکا نظامیان شیلی را برانگیخت تا از روی کار آمدن دولت وحدت مردمی^۲ که در انتخابات ۱۹۷۰ پیروز شده بود جلوگیری کنند و هنگامی که این جبهه حکومت را به دست گرفت برای متزلزل کردن آن دست به دست مخالفش داد.^۳

سیاست های آمریکا در اروپای شرقی و مرکزی نیز با کامیابی های متعددی همراه شد.

در این مناطق هرچند که در ابتدا مشکلات کمتری انتظار می رفت اما در دهه ۱۹۷۰ مسائل جدید پیش آمد. چگونگی مناسبات اروپای شرقی بخشی از سیاست کشورهای اروپایی به شمار می رفت و نیکسون، مجرد زمامداری حکومت با ابتکارهای جداگانه آلمان غربی را در این زمینه روبه رو شد. سیاست نزدیکی به شرق^۴ که ویلی برانت صدراعظم آلمان در سال ۱۹۶۹ مطرح کرد و برید آن را می داد که برخی از مرزهای موجود در بین اروپای شرقی و غربی فروریزد. باین حال دینار برانت از جمهوری دموکراتیک آلمان^۵ و امضای پیمان شوروی و آلمان غربی در سال ۱۹۷۰ پیش درآمد

^۱ Szulc, p. ۵۸۴

^۲ Popular unity

^۳ هنوز اسناد جامعی در دست نیست که دخالت آمریکا در کودتای سال ۱۹۷۳ علیه دولت جبهه وحدت مردمی را ثابت کند. در عین حال آمریکا چندان نیازی هم به دخالت مستقیم نداشت: ارتش شیلی قدرتمند بود؛ نیروهای محافظه کار اجتماعی نیز از آن حمایت می کردند و پس از ماهها خراب کاری جناح راست در آخر بر دولت آینده پیروز گشت. باین همه آمریکا دست کم به نحو غیرمستقیم در کودتا شرکت داشت.

^۴ Ostpolitik

^۵ منظور آلمان شرقی.

دگرگونی‌های دیگری شدند که آمریکا مستقیماً در آن‌ها دست داشتند و از آن‌ها بهره‌برداری کردند: موافقت‌نامه ۱۹۷۱ چهار دولت بزرگ راجع به برلن به یکی از مسائل مهم باقی‌مانده از جنگ پایان داد و قراردادهای ۱۹۷۵ هلسینکی موجب شد که آمریکا، کانادا و سی‌وسه دولت اروپایی به اتفاق مرزهای استقرار یافته در سال ۱۹۴۵ را به رسمیت بشناسند. هرچند سیاست نزدیکی به شرق و قراردادهای هلسینکی به جهت آرام کردن تنش‌های موجود برای بلوک شرق سودمند بودند؛ حربه مسلکی جدیدی جهت کوبیدن کشورهای کمونیست در اختیار غرب گذاشت. به‌علاوه از اواخر دهه ۱۹۷۵ که هلموت اشمیت، جانشین برانت به «نوسازی» وفادارانه ناتو روی آورد و بن و واشنگتن را بیش از همیشه به یکدیگر نزدیک ساخت امید جهت‌گیری‌های خودمختارانه در سیاست آلمان رو به فزونی گذاشت. با نگرش این‌ها استراتژی نیکسون نتوانست به همه هدف‌های خود برسد و همین ناکامی موجب شد که در دوره کارتر سیاست دیگری بانام ایجاد انقلاب‌های مقطعی در پیش گرفته شود.

محمدحسین قربانی زواره